

یونانیت
و
آخرین قرن قبل از بشر

یانیس ریتسوس
ترجمه لیلی گلستان



ریتسوس، یانیس، ۱۹۰۹ - م. Ritsos, Giannes	
یونانیت و آخرین قرن قبل از بشر / یانیس ریتسوس: ترجمه لیلی گلستان	
۹۰ ص: ۱۹ x ۹/۵ س.م.	
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۵۷-۷	ISBN 978-964-380-957-7
شعر یونانی جدید - قرن ۲۰ م.	
۸۸۹/۱۳۳	۳۹۳ - ۲۸



دفتر نشر: خیابان کویر / زند / بین ایران شهر و ماه شهر / پ ۱۵۰ / طبقه چهارم / تلفن: ۸۸۲۰۲۴۳۷
 پست: خیابان نریمغان زند / بین ایران شهر و ماه شهر / پ ۱۴۸ / تلفن: ۷-۸۸۲۲۵۳۷۶

■ یونانیت و آخرین قرن قبل از بشر

● یانیس ریتسوس ● ترجمه لیلی گلستان ● ناشر: نشر ثالث

● مجموعه ادبیات ترجمه

● چاپ اول: ۱۳۹۳ / ۱۱۰۰ نسخه

● لیوگرافی: ثالث ● چاپ: سازمان چاپ احمدی ● صحافی: مینا

● کاتبه - حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است

ISBN 978-964-380-957-7

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۵۷-۷

● سایت اینترنتی: www.salepub.com ● پست الکترونیکی: info@salepub.com

● قیمت: ۶۰۰۰ تومان

یادداشت مترجم

سال ۱۳۶۱ در جریان جنبش انقلاب و جنگ همه چیز در اطرافمان تند و سریع و با عصبیت و نگرانی می‌گذشت. و ما برای تلطیف ذهنمان و آرامشی موقت، بیش از همیشه کتاب می‌خواندیم. شعر، رمان، تاریخ و شعر.

در سال ۶۰ گاراژ کوچکی را به کتابفروشی تبدیل کرده بودم. یک جای دنج و قشنگ. پر از کتاب و برنج ناغذا. صبح جوی آب قنات دروس. در آن کتابفروشی با اشخاص بسیار آشنا شدم. که جز در آنجا، فرصت آشنایی با آن‌ها امکان نمی‌داشت.

دری باز بود و می‌آمدند. از کارگر افغانی که رشته طب را به ناچار رها کرده بود تا در مملکت همسایه کارگری کند، تا هنرمندی اهلالی فرهنگ. در آنجا با احمد محمود آشنا شدم و فرصتی بود که دولت آباد و ولسوالی را بیشتر ببینم. و یا جوان‌های اهل کتاب را.

یکی از آن جوان‌ها فواد نظیری بود که شعر می‌گفت. روزی دو هفته در آنجا بود. دیگر به کتابفروشی ام آمدند تا کتاب‌هایشان را برای فروش عرضه کنند. بسیاری راه انداخته بودند که بیش‌تر مختص شعر بود و شاعر ما هم کتاب شعرش را به من داد. کتابش را خواندم و زبانش را خیلی دوست داشتم. معلوم بود شعر زیاد خوانده و به ادبیات کلاسیک ایران اشراف کامل دارد.

به من پیشنهاد ترجمه یک کتاب شعر کردند. از قضا همان وقت داشتم کتاب

ریتسوس را می‌خواندم، پیشنهاد دادم و پذیرفتند و کار را شروع کردم. حال و هوای کتاب، حال و هوای انقلاب و جنگ ما بود، حال و هوای وطن‌پرستی و مبارزه و همدلی.

بعد از پایان ترجمه از شاعر جوان خواستم نگاهی به شعرها بیندازد و قرار شد هفته‌ای دو سه روز بشینیم بر سر ویرایش شعرها. در سرما و یرف می‌آمد و بر روی شعرها کار می‌کردیم. خاطره خوبی از آن ساعات ویرایش کردن در ذهن هر دویمان مانده است.

کتاب به لطف و سواس، دقت و ذهن شاعرانه او به نحو احسن ویرایش شد و رفتن ای سرو فیچینی.

طرح جالبی کار دوستم مرتضی ممیز برای جلد کشیده شد. کتاب چاپ شد. منتظر ماندن، فوری کرد. و بعد از چندی هم انتشاراتی‌شان به دلایلی بسته شد. و کتاب ما ... می‌ماند. سالی سال پر ماجرا، دوست شاعرم که حالا خود شاعری صاحب‌بسم و ترجمه توانا شده بود، پیشنهاد کرد یونانیت را دوباره منتشر کنیم. گفتم پس بشینیم و ویرایش دوباره آن. او گفت یک کلمه را هم دست نمی‌زنیم، از این به بعد می‌شود و خواند:

این درختان رضا به آسمان ندارند
این سنگفرش‌ها رضا ندارند
که زیر پای بیگانه شوند
این مردان رضا نمی‌دهند، الا به آفتاب
این قلب‌ها رضا نمی‌دهند الا به عدل و داد.

گفت: «نه، از این بهتر نمی‌شود.»
این همان کتاب است.

لیلی گلستان

زمستان ۹۲